

۵	مقدمه
۹	توضیحات
۱۵	تصنیف اول : دیدم صنمی
۱۹	تصنیف دوم : امان (مشروطه)
۲۴	تصنیف سوم : نمی دانم چه در
۲۹	تصنیف چهارم : نکنم اگر چاره
۳۳	تصنیف پنجم : افتخار آفاق
۴۰	تصنیف ششم : تاج سر خسروان
۴۴	تصنیف هفتم : از خون جوانان وطن
۴۹	تصنیف هشتم : دل هوس
۵۷	تصنیف نهم : نه قدرت که با وی نشینم
۶۴	تصنیف دهم : ننگ آن خانه که مهمان (..شوستر)
۶۹	تصنیف یازدهم : باد فرح بخش بهاری وزید
۷۳	تصنیف دوازدهم : بلبل شوریده
۷۶	تصنیف سیزدهم : گریه را به مستی
۸۳	تصنیف چهاردهم : از کفم رها
۸۸	تصنیف پانزدهم : ترک چشمش ار فتنه کرده راست
۹۳	تصنیف شانزدهم : چه شورها (شاهناز)
۱۰۰	تصنیف هفدهم : استقلال ارمنستان (بماندیم ما مستقل شد ارمنستان)
۱۰۶	تصنیف هجدهم : آذربایجان
۱۱۱	تصنیف نوزدهم : شانه بر زلف پریشان
۱۱۶	تصنیف بیستم : رحم ای خدای دادگر
۱۲۱	تصنیف بیست و یکم : امروز ای فرشته رحمت
۱۲۴	تصنیف بیست و دوم : گریه کن
۱۳۰	تصنیف بیست و سوم : تا رخت مقید نقاب
۱۳۶	تصنیف بیست و چهارم : کابینه ی سیاه (ای دست حق)
۱۴۲	تصنیف بیست و ششم : گو به ساقی
۱۴۸	تصنیف بیست و هشتم : ژیان
۱۴۹	تصنیف بیست و نهم : باد خزان
۱۵۴	تصنیف بهار نو
۱۵۹	مارش خون
۱۶۵	مارش جمهوری
۱۷۱	امشب از آسیا

Shiraz-Beethoven.ir

عارف قزوینی، شاعر، ترانه سرا، خواننده و تصنیف ساز مشهور دوران مشروطه است. البته هنر عارف به این چند مورد ختم نمی شود و در عین حال دستی در خوشنویسی هم داشته و از آثارش می توان دریافت که این ذوق و خلاقیت او در شعر و موسیقی، در خوشنویسی اش نیز متجلی بوده است. خود در جایی می گوید:

طبیعت هنر داد بر من چهار که آن چار در صفحه ی روزگار
ندادست و ندهد از این پس دگر به تنهایی آن چار بر یک نفر

عارف در سال ۱۲۵۷ خورشیدی در قزوین به دنیا آمد و در حیات پنجاه و چند ساله ی خود چندان روی خوشی از دنیا ندید. چنانچه در مطلع غزلی گلایه آلود می گوید:

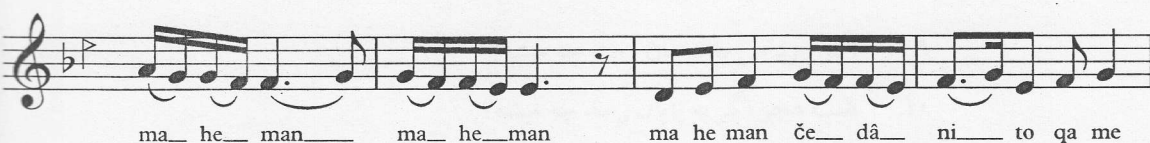
محیط گریه و اندوه و غصه و محنم کسی که یک نفس آسودگی ندیده منم

نوجوانی و جوانی اش آنچنانکه به قلم خود شرح داده در اختلاف با پدر و در مشکلات خانوادگی سپری شد. ولی به هر ترتیب از رفتن به مکتبخانه و تحصیل بازماند و یادگیری خوشنویسی و موسیقی را نیز در همان نوجوانی پی گرفت. سپس در ۲۱ سالگی به تهران آمد و وارد محیطی متفاوت شد که آشنایی با اهل سیاست و دربار را برایش در پی داشت و طبیعتاً با ذوق سرشار و صدای گرم و دلنشین وی، بزم ها و نشست ها با حضورش رونقی فزون داشته. هرچند در مجموع روحیه ی او با این مجالس سازگار نبوده و دغدغه ای جز آزادی و آبادی وطنش نداشت.

اما کمی بعد عارف به مشروطه خواهان پیوست و گرایشات سیاسی اش رنگی جدی به خود گرفت. حس وطن پرستی شدیدی که خود نیز همیشه به آن اشاره داشته و در آثارش هم هویداست، در کنار روحیه ی خاص و متلاطم او، نمی گذارد نسبت به مسائل روز بی تفاوت باشد. جایی می گوید:

اگرچه عشق وطن می کشد مرا، اما

خوشم به مرگ که این دوست خیرخواه من است



8



na__ bo__ vad__ na__ bo__ vad na bo vad jaz in__ fâ__ ye de yi

Musical staff 8: Treble clef, key signature of one flat (B-flat), 2/4 time signature. The melody consists of eighth and sixteenth notes with slurs and ties. The lyrics are: na__ bo__ vad__ na__ bo__ vad na bo vad jaz in__ fâ__ ye de yi



bi__ nâ__ yi__ râ

Musical staff 9: Treble clef, key signature of one flat (B-flat). The melody continues with eighth and sixteenth notes, ending with a fermata over the final note. The lyrics are: bi__ nâ__ yi__ râ

9



na bo vad jaz in__ fâ__ ye de yi bi__ nâ__ yi__ râ

Musical staff 10: Treble clef, key signature of one flat (B-flat), 2/4 time signature. The melody concludes with a double bar line. The lyrics are: na bo vad jaz in__ fâ__ ye de yi bi__ nâ__ yi__ râ

Shiraz-Beethoven.ir

۱. افتخار همه آفاقی و منظور منی (تو^(۱) منظور منی)
 ۲. شمع جمع همه عشاق^(۱) و به هر انجمنی (به هر انجمنی)
 ۳. به سر زلف پریشان تو دل های پریش
 ۴. همه خو کرده چو عارف به پریشان وطنی (پریشان وطنی)
 ۵. ز چه رو شیشه ی دل می شکنی؟
 ۶. تیشه بر ریشه ی جان از چه زنی؟
 ۷. سیم اندام^(۱) ولی سنگ دلی
 ۸. سست پیمانی و پیمان شکنی (تو^(۱) تو پیمان شکنی)
- ۶/۸
۹. اگر درد من به درمان رسد چه میشه؟
 ۱۰. شب هجر اگر به پایان رسد چه میشه؟
 ۱۱. اگر بار من به منزل رسد چه گردد؟
 ۱۲. سر من اگر به سامان رسد چه میشه؟
 ۱۳. (سر من اگر به سامان رسد چه میشه؟)
 ۱۴. ز غمت خون میگیریم بنگر چون میگیریم
 ۱۵. ز مژه دل می ریزد ز جگر خون می آید (ز جگر خون می آید)
 ۱۶. افتخار دل و جان می آید
 ۱۷. یار بی پرده عیان می آید
 ۱۸. (یار بی پرده عیان می آید)

۱. تو اگر عشوہ بر خسرو^(و) پرویز^(و) کنی^(و) ی^(و) پرویز^(و) کنی^(و)
 ۲. همچو فرهاد^(و) رَوَد از عقب کوه^(و) کنی^(و) (جانم کوه^(و) کنی^(و))
 ۳. متفرّق نشود مجمع دل های پریش
 ۴. تو اگر شانه بر آن زلف پریشان نرنی (پریشان نرنی)
 ۵. ز چه رو شیشه دل می شکنی؟
 ۶. تیشه بر ریشه ی جان از چه نرنی؟
 ۷. سیم اندام^(و) ولی سنگدلی
 ۸. سست پیمانی و پیمان شکنی (تو پیمان شکنی)
- ۶/۸
۹. به چشمت که دیده از صورتت نگیرم
 ۱۰. اگر می کشی و گر می نرنی به تیرم
 ۱۱. تو سلطان حُسن و من کمترین فقیرم
 ۱۲. گزندم اگر ز سلطان رسد چه می شه؟
 ۱۳. (گزندم اگر ز سلطان رسد چه می شه؟)
 ۱۴. ز غمت خون می گریم بنگر چون می گریم
 ۱۵. ز مژہ دل می ریزد ز جگر خون می آید (ز جگر خون می آید)
 ۱۶. خون صد سلسله جان می ریزد
 ۱۷. به سر کشته ی جان می آید
 ۱۸. (به سر کشته ی جان می آید)